

# زن عرب خوزستانی در کشاکش سلطه و ستم

## آفاق ربیعی زاده

واقعیت جاری در مناطق حاشیه‌ای و عرب‌نشین خوزستان این حقیقت را که بر عرب‌ها ستم و تبعیض اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روا داشته می‌شود به شکلی عریان نمایان می‌سازد که می‌توان آن را به‌مثابه نمودی از «ستم ملی» در نظر گرفت.

علاوه بر ستم ملی، زنان عرب، آماج ستم جنسیتی هم هستند. نظام زن‌ستیز جمهوری اسلامی با به‌کارگیری ایدئولوژی اسلامی در جهت سیطره بر جامعه و فرهنگ و قانون و سیاست ایران، بارها در صدد تقویت بخشی از مناسبات ارتجاعی و مذهبی به‌جا مانده از سنت‌های عشیره‌ای برای تقویت رویکرد زن‌ستیزانه خود برآمده است. جمهوری اسلامی با بازتولید روابط عشیره‌ای، به نوعی بستر سرکوب و سلطه بر زنان را فراهم کرده است.

از سوی دیگر اما تلاش‌ها و بگیر و ببندهای بسیاری در راستای محو و از بین بردن تاریخ، فرهنگ و زبان ملیت‌های مختلف از جمله عرب‌های خوزستان صورت گرفته است.

موقعیت کنونی زنان عرب، درهم‌تنیدگی ستم‌های طبقاتی، جنسیتی و ملی را رو در روی ما قرار می‌دهد. از همین رو و برای بررسی بیشتر وضعیت زنان عرب با مناسبات سیلاوی، فعال حقوق زنان و از مؤسسان «سازمان صدای زنان اهوازی» گفت‌وگویی داشتیم.

پرسش من در رابطه با موقعیت شکننده زن عرب است. یک زن عرب به طور کلی چه از لحاظ اجتماعی و چه اقتصادی در نظام مردسالار و ضد زن جمهوری اسلامی با چه چالش‌ها، دردها و مشکلاتی رو به روست؟

– وضعیت هر زن، در هر اقلیتی در جامعه با سایر زنان اقلیت‌های دیگر مشابه است. خارج از مألوف نیست اگر بگوییم زن عرب اهوازی بیشتر از زنی از مناطق مرکزی، رنج می‌برد و مورد تبعیض قرار می‌گیرد. نظریه‌های زنان فمنیست سیاه در آمریکا چنین چیزی را ثابت می‌کند. در دهه ۷۰ میلادی، زنان آمریکایی درخواست‌های فمنیستی خود را ارائه می‌دادند، زنان سیاه هرچند که تلاش داشتند که با این جنبش

فمنیستی همراه شوند، احساس نمی‌کردند که با زن سفید برابر هستند و هموار تصور می‌کردند از جانب زنان سفید مورد ظلم و نژادپرستی قرار می‌گیرند. به همان میزان هم وقتی وارد جنبش‌های مدنی و حق‌خواهی سیاهان می‌شدند، متوجه طبیعت مردسالارانه مردان سیاه می‌شدند و احساس نمی‌کردند که به حق و حقوق‌شان احترام گذاشته می‌شود. موقعیت زنان اقلیت در ایران نیز به همین ترتیب است. فرقی نمی‌کند این زنان، عرب، کرد یا بلوچ باشند چراکه طبیعت جامعه، مردسالار است. این زنان از سویی به خاطر زن بودنشان مورد تبعیض واقع می‌شوند که این درد مشترکشان با سایر زنان از جمله فمنیست‌های مناطق مرکزی یا فارس در ایران است. ولی از سوی دیگر، این زنان مورد تبعیض لایه‌ای دیگر از ستم نیز قرار دارند و آن هم به خاطر ملیت آنان است و از این رو با تبعیض مضاعفی مواجه‌اند. به عنوان مثال در مقام مقایسه، اگر زنی از مناطق مرکزی ایران، پایتخت و شهرهای بزرگ بازداشت شود، می‌بینیم که فشار رسانه‌ای و فشار مدنی و حتی فشار از خارج از کشور بر جمهوری اسلامی برای پاسخگویی بسیار بیشتر است. در مقابل اگر زنی از منطقه‌ای حاشیه‌ای یا از استانی به مهمی اقلیم اهواز و یا زنی از اقلیت‌ها بازداشت و زندانی شود، فشارهای به جمهوری اسلامی به همان میزان نیست. زیرا نظام جمهوری اسلامی می‌تواند به راحتی به آنها تهمت‌هایی بزند که افکار عمومی و مردم را قانع کند که بازداشت و زندان سزاوار آنهاست. تهمت‌هایی نظیر تجزیه‌طلبی، وهابیت و ارتباط با نیروهای مخالف در خارج از کشور. از این رو زنان عرب فعال هم با مردسالاری جامعه خود و سنت‌های ارتجاعی و هم با قانون مردسالارانه دولت جمهوری اسلامی و همچنین متأسفانه احساسات نژادپرستانه‌ای که بر برخی فعالان مدنی و رسانه‌ای حاکم است، باید بجنگند.

در رابطه با فشار مناسبات عشیره‌ای بر زن عرب پرسش من این است که آیا این مناسبات در گذر زمان تغییراتی هم داشته است؟ همچنین تأکید و تقویت این مناسبات و سنت‌ها از طرف جمهوری اسلامی چه تأثیری بر موقعیت زن عرب گذاشته است؟

– جامعه هرگز طبیعت ایستا و ثابتی ندارد و آنچه که وجود دارد تغییر مداوم است. جوامع و ساختار قبیله‌ای هم به دلایل متفاوت همچون فعالیت زنان و تغییر طرز فکر مردان تغییر می‌کنند. آنچه که جمهوری اسلامی انجام می‌دهد، در حقیقت رشوه دادن به قبیله است چرا که حکومت ایران همواره سعی دارد از نفوذ خود در جهت پایداری و حفظ سنت‌ها و ارزش‌های مردسالارانه استفاده کند. این در حقیقت تلاش‌های مایوسانه حکومت ایران برای رشوه دادن به سران طوایف است که خوشبختانه موفق نبوده‌اند. به عنوان مثال به خاطر می‌آورم که در سال ۹۴ حکم ارتقای چندین زن در شهرداری‌های استان از طرف استانداری ارائه و ابلاغ شده بود اما از طرف وزارت کشور با شهردار شدن این هفت زن مخالفت صورت گرفت. بعدها علت رد ارتقای شغلی این زنان را به گردن سنت‌های عشیره‌ای منطقه می‌اندازند که مخالف چنین مقام‌هایی برای زنان است. این در صورتی بود که عشیره و طوایف و همچنین همسران این زنان هیچ

مخالفتی با موضوع نداشتند. دولت با مشاهده تغییر در ارزش‌های جامعه و تلاش زنان در اثبات خود، دست به دامن سنت‌های ارتجاعی می‌شود و سعی می‌کند به مردانی که هنوز از تغییر ساختار جامعه در جهت برابری ترس دارند، رشوه دهد و از باقیمانده‌های سنتی و عشیره‌ای ضد زن سوءاستفاده کند و در حقیقت مردان جامعه را علیه زنان بشوراند. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی با تطهیر دست‌ان خود در عقب مانده نگه داشتن موقعیت زنان در جامعه، تمامی بار آن را به گردن عقب افتادگی مردم منطقه می‌اندازد.

### درپاره بازداشت‌های اخیر زنان عرب

اخیرا در خوزستان موج جدیدی از بازداشت‌ها آغاز شده که حضور زنان در میان بازداشت‌شدگان بیشتر به چشم می‌خورد. در روز چهارشنبه ۱۹ آذر، مأموران امنیتی، فاطمه تمیمی، فعال فرهنگی، پژوهشگر ادبیات عرب و عکاس را در منزل خود، در شهر چمران (جراحی) از توابع ماهشهر بازداشت کردند. در همان روز، مریم عامری نیز توسط مأموران اداره اطلاعات اهواز بازداشت شده است. پست‌های منتشر شده در حساب اینستاگرام فاطمه تمیمی نشان می‌دهد او به همراه یکی از دوستان نزدیکش، مریم عامری، روستا به روستا و خانه به خانه به جمع‌آوری روایت‌ها و داستان‌ها و همچنین سرودهای کودکان و لالایی‌ها و آثار شفاهی فرهنگی عرب مشغول بوده تا نتیجه این جمع‌آوری‌ها در مستندی ۲۰ قسمتی آماده پخش کند. پیش از بازداشت این دو فعال فرهنگی نیز از هار آلبوغیش به همراه دو برادر خود که هر سه زیر ۲۰ سال سن دارند، در شهر شادگان، توسط نیروهای امنیتی در منزل پدری خود بازداشت شدند. همچنین زینب سواری دانشجوی رشته دبیری و فاطمه سواری فارغ‌التحصیل تربیت معلم، دو فعال فرهنگی دیگر هستند که از سوی نیروهای امنیتی در هویزه بازداشت شدند.

در موج جدید بازداشت‌ها در مناطق عرب نشین، دست‌کم نام پنج زن را در میان بازداشت‌شدگان می‌بینیم. علت این بگیر و ببندها چیست؟

— سابقا وقتی فعالان سیاسی را بازداشت می‌کردند، تهمت‌های مختلفی همچون اراندل و اوباش بودن یا تجزیه‌طلبی یا مبارزه مسلحانه به آنان می‌زدند. حتی مواردی بوده که خود نیروهای اطلاعاتی در خانه متهمان، اسلحه جاسازی کرده و به عنوان جرم در پرونده آنها ثبت می‌کردند. در بسیاری موارد، فعالان سیاسی را با اتهامات مربوط به جرایم به مواد مخدر اعدام می‌کردند. اما در حال حاضر جمهوری اسلامی متوجه شده که مردم روش‌های مبارزاتی خود را تغییر داده‌اند. نوک پیکان بازداشت و زندان به سمت ایت و فرهنگیان و فعالین مدنی جامعه است. جمهوری اسلامی از تغییر جامعه وحشت‌زده و مستأصل است و اشخاصی همچون خانم فاطمه تمیمی را بازداشت می‌کند که فعالیتش در زمینه گردآوری سرودها و شعرهای کودکانه‌ای است که از مادر بزرگ‌ها نقل شده. از طرف دیگر حکومت، زبان عربی را به صورت اجباری به عنوان کتاب درسی رسمی در مدارس آموزش می‌دهد اما زمانی که مردم عرب منطقه می‌خواهند شعرهای کودکانه بخوانند، مخالفت صورت می‌گیرد.

آنچه که به عنوان درس عربی در مدارس به صورت اجباری تدریس می‌شود که من نیز به عنوان یک عرب با اجباری حقنه کردن آن به دیگران مخالف هستم، در حقیقت ایدئولوژی جمهوری اسلامی است. نشر آن تشییعی است در نسخه‌ای که خودشان می‌پسندند و نه زبان مادری ما. در این بازداشت‌ها، زبان عربی تهدید علیه امنیت ملی محسوب می‌شود. چون نمی‌توانند به آنها تهمت مبارزه مسلحانه یا تجزیه‌طلبی بزنند و به نظر می‌رسد چون خودشان و آقازاده‌هاشان به پولشویی و فساد مالی عادت دارند، به این زنان هم اتهام پولشویی و فساد مالی زده‌اند. کسی که با هزینه شخصی خود کتابی را منتشر کرده و با هزینه شخصی خود پای سخن پیرزنان و پیرمردان نشسته و قصه‌هایی را به چاپ رسانده یا آوازی و سرودی خوانده، چگونه پولشویی کرده است؟! پولشویی کار آقازاده‌هایی است که در دبی و ترکیه برای جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران فعالیت می‌کنند.

به جز مواردی نظیر خانم خدیجه نبیسی که به علت اعتراض به سلب مالکیت زمین‌های روستای جلیزی شعرخوانی کرده بود و به‌همان دلیل هم بازداشت و روانه زندان شد، تا پیش از این اگر خبری از زنان زندانی عرب منتشر می‌شد، غالباً به واسطه فعالیت همسرانشان یا اعضای خانواده‌شان بود که احکام زندان و بازداشت دریافت کرده بودند. وضعیت خانم فاطمه تمیمی و خانم عامری کمی متفاوت به نظر می‌رسد. این دو زن، محدودیت‌های اجتماعی را کنار زده و به کنش مستقل خود شکل بخشیدند. در حقیقت این دو زن در جهت تغییر ساختار، عاملیت داشته‌اند. آنها در صدد این بودند تا یک سری آثار ناملموس و شفاهی را به ثبت برسانند و از آن حفاظت کنند.

لطفاً از فعالیت‌های خانم تمیمی بگویید. این فعالیت‌ها در چه راستایی بوده و چرا اینچنین با او برخورد شده است؟

— خانم تمیمی ۳۹ ساله هستند. تا آنجا که من اطلاع دارم اولین فعالیت‌های خود را در دوران اصلاح‌طلبان و ریاست‌جمهوری خاتمی آغاز کرده بود. او از جمله کسانی است که به صورت قانونی فعالیت می‌کردند. فاطمه تمیمی تاریخ شفاهی‌ای را که با مرگ مادر بزرگان‌مان در حال نابودی بود به ثبت رساند و زنده کرد. باید گفت ملیتی که تاریخ ندارد در آینده نیز هیچ ادعایی نمی‌تواند داشته باشد. تاریخی که جمهوری اسلامی یا دولت‌های مختلف مرکزی به ما ارائه می‌دهند همیشه به ایدئولوژی آغشته بوده است. لذا وقتی کسانی به صورت فردی تلاش دارند یک رویه یا سطح جدیدی از تاریخ را ارائه دهند که چه بسا بری و بیگناه باشد، برای جمهوری اسلامی خطرناک محسوب می‌شود. من زنی عرب هستم. اما به علت موج تحقیر و عرب‌ستیزی در دوران کودکی و نوجوانی از تکلم به زبان عربی عاجز بودم. از ارتباط با مادر بزرگم عاجز بودم. با قصه‌ها، شعرها و لالایی‌های مادر بزرگم ارتباط برقرار نمی‌کردم. با مرگ مادر بزرگم تمام این لالایی‌ها و شعرها به من منتقل نشد. ما نسلی بودیم ۱۵، ۱۶ ساله که به علت مورد تحقیر واقع شدن، از خودمان، از هویت‌مان مبرا بودیم. کاری که خانم تمیمی کرد برگرداندن آن شعور و احساسی بود که من از

بودن خودم خجالت نکشم. شاید افتخار کلمه خوبی نباشد چرا که آدم به خاطر کار نکرده نباید افتخار کند اما حداقل به خاطر عرب بودنم احساس سرخوردگی نمی‌کنم. زمانی که به من عرب حمله می‌شد که شما چه دارید که بتوانید به دیگران ارائه بدهید؟ یا چه چیزی ثابت می‌کند که شما ملیتی هستید که تاریخ دارد؟ همان شعرها و لایه‌های کودکانه نشان می‌دهد که ما تاریخ و نوستالژی و لایه‌های مشترک داشتیم. بچه‌های ما باید این حق را داشته باشند به جای اینکه با لایه‌های دیگر بزرگ شوند، با لایه‌های مادران و مادر بزرگان خود بزرگ شوند. من فکر می‌کنم این باعث می‌شود که جمهوری اسلامی آن را در مواجهه با امنیت ملی خود بداند. ناراحت کننده است که عناصر فرهنگی ملیت‌هایی که در یک جغرافیا زندگی می‌کنند به جای اینکه کارکرد تقویت فرهنگی داشته باشد، به عنصری تهدیدآمیز برای دولت مرکزی بدل شده است. همین مسأله نشان می‌دهد چقدر این حکومت ضعیف است که لایه‌های می‌تواند پایه‌هایش را به لرزه درآورد.

یک انسان‌شناس مکزیک در مطالعه‌ای در زمینه مکزیک، از بین رفتن فرهنگ و زبان ملیت‌ها را ژنوساید (نسل‌کشی) فرهنگی نام‌گذاری کرده است. متأسفانه در جامعه ما تحقیق‌هایی در این زمینه صورت نگرفته است. دولت مرکزی مکزیک وقتی موج مدرنیته را آغاز کرد، مردم مکزیک را مجبور می‌کرد لباس‌های غربی بپوشند. چیزی مشابه روند مدرن‌سازی آتاتورک در ترکیه. مکزیک بومی‌های متفاوتی را شامل می‌شود. مردمی که بر نوع پوشش خود اصرار می‌ورزیدند و همچنان از زبان خود در برقراری ارتباط استفاده می‌کردند و کسانی که فرهنگ و سنت‌های خود را حفظ کرده بودند و آن موج مدرنیته مکزیک که دولت مکزیک با زبان اسپانیایی به مردم تحمیل کرده بود را بر نمی‌تابیدند، به تدریج حذف می‌شدند. برای اینکه شهروند مکزیک به حساب بیایند، باید با پوشش و زبان تحمیلی در جامعه ظاهر می‌شدند. مفهومی که این انسان‌شناس برای این پروسه به کار می‌برد، ژنوساید فرهنگی است.

در حقیقت این روند، فرهنگ‌کشی است. این مردم به صورت فیزیکی کشته نمی‌شوند اما همینکه افراد را از لباس و پوشش‌شان خارج می‌کنیم، زبان‌شان را می‌بریم، فرهنگ‌شان را سلب می‌کنیم، داستان‌ها و قصه‌هایشان را حذف می‌کنیم، تحقیرشان می‌کنیم، در حقیقت شخصیت‌شان را می‌کشیم. بخشی از شما و شخصیت‌تان می‌میرد و شما مجبور می‌شوید برای زنده ماندن و پیشرفت کردن، برای مدرسه رفتن و برای پیدا کردن کار، آن قسمت از شخصیت خود را که مطلوب حکومت نیست، بکشید. البته در حال حاضر به خاطر وجود شبکه‌های اجتماعی و گردش اطلاعات، تغییراتی را مشاهده می‌کنیم. دیگر آن بلوچ از پوشیدن لباس بلوچ خود شرمسار نمی‌شود، دیگر آن بندرعباسی لباس خود را راحت به تن می‌کند و دیگر آن عرب هم از لهجه عربی خود خجالت نمی‌کشد.

برخی از اینکه می‌گوییم در ایران ژنوساید فرهنگی وجود دارد، ناراحت می‌شوند. اما در ابتدا باید بپذیریم که این پروسه وجود دارد و افراد بسیاری درگیر این روند می‌شوند.

نتیجه این سرکوب‌ها چیست؟ آیا فاطمه تمیمی‌ها، مریم عامری‌هایی به وجود خواهند آمد؟ این صداها ادامه‌دار خواهد بود یا خاموش خواهد شد؟

– اگر قرار بر خاموش شدن بود، صد سال دولت‌های مرکزی پهلوی و جمهوری اسلامی تلاش‌های بسیاری در این راستا صورت دادند. برعکس وقتی سعی بر حذف دیگری باشد، چه بسا که عکس‌العمل‌های شدیدتری شکل بگیرد. اگر بخواهیم به تناقض ناسیونالیست‌های ایرانی بپردازیم، ثابت می‌شود که تمام تلاش‌هایشان در جهت حذف فرهنگ ملیت‌های دیگر بی نتیجه بوده است. این ادعای ناسیونالیست‌ها در کتاب‌هایشان است که با وجود اینکه ۸۰۰ سال زیر حکمرانی عرب‌ها قرار داشتند، فارسی فراموش‌شان نشد. ملیت‌های ایران که تنها صد سال است زیر سلطه دولت‌های مرکزی با زبان اجباری فارسی هستند. راهکار این است که یا دولت غیر متمرکز یا دولت فدرال را می‌پذیرند و به زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر احترام می‌گذارند، یا نمونه‌ای از یک دولت چند ملیتی خواهیم داشت یا متأسفانه در صورت ادامه فشارها که امیدوارم هرگز چنین اتفاقی پیش نیاید، اگر حکومت جمهوری اسلامی بخواهد همچنان به زورگویی ادامه داده و ملیت‌ها را به جان هم بیندازد، شاید به سرنوشت یوگوسلاوی دچار شده و وارد یک جنگ داخلی شویم. کسی که همواره به خاطر ملیت خود مورد تحقیر قرار گرفته، می‌تواند به یک ناسیونالیست دو آتشه نیز تبدیل شود و متأسفانه آینه کسانی شود که بر آنان حکم می‌کنند. چه بسا که اقلیت‌های دیگر را نپذیرد و این می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

منبع سایت زمانه